

دکتر سهراب باتلیوله
استاد زبان فارسی در دانشگاه بمبئی

گفتاری در آئین زرتشت

بیاض تازه کن آئین دین زرتشتی

(حافظ شیرازی)

یکی از نتایج عمده و مهم انتشارات دینی زرتشتیان در ایران این است که بسیاری از دانشمندان و دانشجویان زرتشتی و غیر زرتشتی شوق و ذوق مخصوصی در مورد تمدن و اخلاق ایران قدیم در قلب و روح خود احساس کرده و میکنند و بیعین میدانند اساس و بنیاد فرهنگ باستانی بردین زرتشتی قرار دارد می‌کوشند اصول این دین را درست بفهمند و احکام آنرا بجای آورند و رسوم و آداب آنرا بجهانیان آشکارا سازند - ثبوت این ادعا بر نامه‌های دانشگاه‌های تهران - اصفهان - تبریز - شیراز - خراسان و غیره میباشد که دانشجویان اوستا و پهلوی می‌آموزند و استادان از کتاب‌های دینی زرتشتی یعنی گاتها و پاره‌های یسند و غیره تدریس میکنند - چندین نفر از دانشمندان کتب و رسائل بسیاری راجع بدین ایران قدیم چاپ و نشر داده‌اند - اینک عشق بایران باستان و افتخار فرهنگ نیاکان پیشین بجائی رسیده است که بسیاری از این محققین و دانشجویان مسلم عاشقان دین مزدیستی گردیده می‌خواهند در صف مزدیستان یا زرتشتیان بایستند - بدبختانه پارسیان هند و زرتشتیان ایران و قمی باین دل‌بستگان دین بهی مزدیستی نمی‌گذارند غافل از این که خود پیغمبر اشوزرتشت و جانشینان او و مسلمانان یعنی مهمترین موبدان در زمان شاهان ساسانی و پیشوایان بهدینان در عهد خلفای عباسی سخت طرفدار تبلیغ و دین مزدیستی بوده و دستورهای زیاد درباره گسترش این دین نه فقط بین همه ایرانیان بلکه بین ملل و اقوام هفت اقلیم عالم داده‌اند برای نمونه چند فقره از این گونه احکام دین زرتشتی از جمله قوانین و سنن پیشین که در اوستا و فتوای موبدان قرون وسطی که در نوشته‌های پهلوی و پارسی موجود است درین رساله نشان میدهم تا هر یک از افراد زرتشتی بخوبی متوجه گردند که تبلیغ دین یکی از فرائض و تکالیف مهم مذهبی است که بر گردن او مقرر شده است - اینک می‌بینم گفتارهایی الهامی اوستا درین مورد چه میباشد -

- ۱- در فروردین یشت فقره ۹۴ چنین مندرج است «خوشا بمانبک پیشوای دینی متولد شد - اوستا سپتمان زرتشت - از این پس دین نیک مزد پرستی روی هفت کشور منتشر خواهد شد - از جمله اخیر سخت پیدا است که دین اشوزرتشت فقط برای برگزیدگان ایران و ایرانیان نیست بلکه برای هفت کشور زمین یعنی توده بشر است .

۲- در یسته‌ها ۲۸ بن‌داوال اشوزرتشت در ابتدای پیغمبری خود چنین دعا میکند -

خواستارم در نماز بادست‌های بلندشده نخست ای مزدا و امش برای همه آفرینش «سپس مطابق بسته‌های ۳۱ بند ۳ اشوزرتشت از مزدا آموزشی میخواهد تا بتواند معرفت و روحانیت یزدانی را بهمه زندگان تعلیم دهد - از این دوقطعه شعر که پیغمبر ایران سروده معلوم میگردد که دین مزدا پرستی برای تعلیم همه مردم عالم است -

۳- پیغمبر ما زرتشت غیر ایرانیان مانند نبیره‌های فریان تورانی را از پیروان دین اهورا مزدا میشناسد چنانکه در بسته‌های ۴۶ بند ۲ میفرماید هنگامیکه بنوادگان و خویشان نامور فریان تورانی مزدا اهورا را میبخشد درس انجام و نیز از وندیدباد فصل ۱۹ فقره ۲۶ برمیآید که راه راستی که اشوزرتشت به پیروان خویش نشان داده برای کلیه نژاد انسان در هر زمان و مکان میباشد خواه مرد و خواه زن خواه نیکو کار خواه گنهکار باشد - از ذکر این مختصر از پاره‌های اوستا چنین برمیآید که اشوزرتشت برای راهنمایی خلق جهان آمده است -

۴- بموجب آبان یشت کرد ۲۴۵ فقرات ۱۰۳ تا ۱۰۶ پیغمبر اشوزرتشت این کامیابی آرزو میکند که کی گشتاسب پسر کی لهراسپ بحسب بدین اندیشد بحسب بدین سخن گوید بحسب بدین رفتار کند بموجب ارت یشت یعنی اشی یشت کرد ۸۵ فقرات ۴ تا ۴۶ پیغمبر زرتشت این کامیابی آرزو میکند که هوتس شاهبانوی کی گشتاسب همیگونه بدین مزدا پرستی ایمان بیاورد -

البته پیغمبر ایران درین هر دو آرزوی خود کامیاب گردید - این فقرات نشان میدهد و ثبوتی است که خود پیغمبر برای تبلیغ دین در حرکت و جنبش و در جد و جهد بوده و عاقبت الامر بمقصود خود رسیده حتی که پادشاه روزگار و دیگر خویشاوندان او نیز بدین وی ایمان آوردند - در اینجا باید بیفزائیم پیغمبرانی که تاریخ از آنها صحبت میدارد چنین کامیابی نصیبشان نشده که شاه و شاهبانوی زمان خود را بدین خود مومن سازند مگر اشوزرتشت - موسی نتوانست با وجود معجزات زیاد دین یهوه را بفرعون بقبولاند بلکه برعکس مجبور شد با قوم خویش از مصر خارج شود و بکنعان پناه برد همچنین عیسی نتوانست قیصر را بدین مسیح مومن سازد بلکه بحکم شهریار اورشلیم یعنی بفرمان حاکم بیت المقدس مصلوب گردید - محمد رسول عربی هم امپراطور روم و خسرو ری را بدین خود دعوت کرد و نامه بایشان نوشت اما ناکام ماند زیرا نه امپراطور و نه خسرو با سلام گرویدند - ولی اشوزرتشت یگانه پیغمبری بوده که شاه و شاهبانوی زمان خود یعنی گشتاسب و هوتس را بدین مزدا پرستی مشرف سازد - پس ما زرتشتیان نیز باید با پیروی روش پیغمبر در این راه بکوشیم و بزرگان جهان را بویژه ایران برای پذیرش دین زرتشتی دعوت بکنیم -

۵- در ثبوت این ادعا که دین زرتشتی در ازمئه اوستائی بین مردمان دور دراز نیز منتشر شده باید افزود که در بسته‌های ۴۲ فقره ۶ و در دین یشت کرد ۶۵ فقره ۱۷ مندرج است که پیشوایان دین زرتشتی برای تبلیغ دین بممالک خارجه و بسرزمین‌های دور افتاده سفر کرده‌اند - البته شما نهی بودائی کیش که از هند بچین برای گسترش دین خود رفتند و رسولان یسوع که برای انتشار دین مسیح از یهوویه به یونان سفر کردند در این فعالیت پیروی از پیشوایان دین زرتشت کرده‌اند -

۶- از فروردین یشت کرده ۳۹ فقرات ۱۵۳ تا ۱۴۵ معلوم میگردد که دین ایران باستان بیرون از مرز بوم ایران بممالک توران و سرزمین سائنی و داهی راه یافته بود اگر چه تعیین و تشخیص ممالک و اقوام مانند سوسانی و داهی آسان نیست ولی این عبارات و اسماً گواهی است که پیشوایان دین زرتشتی برای تبلیغ دین بین اقوام و ملل غیر ایرانی باطراف سفر کردند و ارباب و مهتران این ملل و اقوام بیگانه از راشدین دین مزیدیستی بشمار آمده‌اند - در اوستا بویژه فروردین یشت و فرورهای ایشان درود فرستاده میستابد -

۷- بسته‌های ۱۲ کلمه دین است که افرا دهنگام قبول دین زرتشتی باید بخوانند - وجود این کلمه بهترین دلیلی است که دیو پرستان از روزگاران قدیم حتی از دوره‌های نزدیک زمان اشوزرتشت عقیده خود را ترک کرده پیرو دین او شده‌اند باید بیفزائیم که نخستین جمله اعتراف کلمه دین چنین

است، من اقرار دارم که مزدپرست زرتشتی دشمن دیوها و اهورائی کیشم - مفسر پهلوی در تفسیر این جمله می نویسد که هر فرد زرتشتی در موقع گفتن این آیت با خود عهد میبندد که دین زرتشتی را بهمه عالم معرفی خواهد کرد .

اکنون به بینیم در ادبیات پهلوی راجع باین موضوع چه آمده است در پاره پنجم و یا سخن ۱ ناهه پهلوی موسوم به دینکرد که در ایام خلیفه مأمون در شهر بغداد تألیف شده بود میخوانیم (دادار اهورمزد دین را به ایران فرستاد لیکن قبول این دین بر مردمان همه گیهان همه اقوام و ملل واجب و لازم است در یکی از روایات پهلوی که در بسیاری از نسخه های نامه دادستان دینی مقدم باوراق آن نامه درج شده است چنین میخوانیم که از کارهای دنیا و آخرت بهترین کاری که یکنفر دروند بتواند بکند این است که عقاید و عادات دروندی و کفر خود را ترک بکند و در دین بهی یعنی زرتشتی بگردد - در کتاب پهلوی معروف به هین بدستان و نیرنگستان در باب چهارم فقره ۲۸ (طبق ترجمه سهراب بلسارا) آمده است اگر بگردد فرزند جد دین بدین بهی مزدیستی بگردد و زندیقی کافر خود را حامی و ولی این فرزند بخواند نباید که آن جوان را تحت حمایت آن کافر یا زندیق بسیارند بلکه باید محترمی و دینداری را از آن ناحیه بجویند تا جوان نوزرتشتی را در پناه خود بگیرد - در همین نامه پهلوی در باب پنجم فقره چهارم نیز نوشته «اگر جد دینی دین پذیرد کسی غیر زرتشتی دین مزدیستی اختیار نکند باید همه فرزندان او نیز در دین بهی بیایند و نه یکی از آنان» در کتاب پهلوی در مورد قانون ساسانی موسوم به هزار دادستان در باب چهاردهم و فقره ششم (ترجمه سهراب بلسارا) فتوائی درج است که اگر بنده تراکیش دین بهی مزدیستی زرتشتی قبول نکند پس او آزاد گردد و اگر پول برای خرید آزادی ندارد دولت بهای آزادی وی را ادا بکند - ابن اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان در ابتدای کتاب مذکور ترجمه فارسی تنسر نامه نقل کرده است این نامه را عبدالله بن المقفع اصلاً از زبان پهلوی به عربی آورده بود - درین نامه تنسر مندرج است که اگر یکنفر زرتشتی مذهب خود ترک بکند اقربایش و دیگران دیندار آن را باید که تا مدت یکسال بدو نصیحت بکنند و از تعلیمات دین زرتشتی او را درست آگاه بسازند تا آن شخص مرتد از روی دین زرتشتی دیگر یاره مشرف بشود - این فتوای تنسر که دستور اردشیر بابکان موسس سلسله ساسانیان بود ما را بدین نتیجه میرساند که تبلیغ کردن دین بین گروه مرتدین تکلیف دینی و فريضه شرعیتی شمرده شده است برای هر نفر زرتشتی این است چند فرمانی از کتب پهلوی که در زمان شاهنشاهان ساسانی و خلفای عباسی مسلمان و پیشوایان بهدینان آن دوره حاضر بودند که غیر زرتشتیان را بهی بپذیرند -

در ادعیه پازند زرتشتیان که طرز زبان آن نزدیک بفارسی است بر میخوانیم که دین زرتشت برای قبول خلق است - در نمازی موسوم به دعای تندریستی این جمله مندرج است «همه اندر کسان را زرتشتی دین و ثنا باد» و در نماز دیگری موسوم به کلمه دین این جمله بر میخوانیم که «دین بدو راست و درست که خدای بر خلق فرستاده است این است که زرتشت آورده است» و در نمازی پازند موسوم به نام خاور در فقره ۴ مندرج است که اشوزرتشت سردار همه دین برداران هفت کشور روی زمین است و فقره ۱۰ از همین نماز اشاره نیز آمده است راجع به یسته کشتیان هفت کشور روی زمین - پس عبارات فوق مسا را درست می فهماند که مطابق مجموع عقاید پیشوایان پارینه دین زرتشت برای بهبودی و نجات تمام بشر نازل شده است .

همین طور فتوایان از موسوم بدان ایران در قرون وسطی راجع بپذیرش غیر زرتشتیان در دین مزدیستی در روایات برای مایاد گارماند - در مجموعه روایات و آداب هر مزدیاد روایتی است منسوب بگارس ماهیار بعبارت زیر:

پرسی - آنکه گورکن و مرده سوز و دروند اگر بهدین شوند شاید یانه د

پاسخ - اینکه اگر قاعده دین مستحکم نگاه دارد و پیوند بدین و بهدین را آزار نرسد

رواست و می شاید .

در یکی از روایات نریمان هوشنگ این عبارت میخوانیم ،
 پرستی - آن که کسی بهدین و روند شود با زور و بس به دین بهدین بیاید روا
 است یا نه ؟

پاسخ - آنکه رواست و بآن طریق اورا بدین بیاورند و اورا نصیحت کنند - آنکه غلامان
 و کنیزکان چون بهدین اعتماد باشند کشتی بستن برایشان فریضه است (رجوع کنید بروایت
 داراب هرمز دیار تالیف مانکجی اونواله صفحات ۲۸۳ - ۲۸۲)
 دو روایت معروف بهفتاد و هشت که بسال ۱۱۳۸ یزدگردی در یزد نوشته شده چنین
 آمده است .

پرستی ۱۳ - اینکه درین جانب بهدینان هندوستان اکثر پسران و دختران بگلامی و کنیزگی
 خرید نموده و در کار و خدمت خانگی خود نگاه میدارند و آنها را اوستا آموخته کشتی و سدوه
 بائین دین زرتشتی بمیان آنها بسته ازدست آنها درون گهنبار و غیره طیار کنانیده میپزند و هم
 خوردنی و آب همه موبدان و بهدینان هند از دست آنها میخورند و هر گاه که آنها ودیعت میسپارند
 موبدان و بهدینان مذکور لاشه آنها در دخمه نمیگذارند و میگویند که آنها چغ و روند هستند
 استخوان بهدین و اینها یکجا شود خوب نیست - چو در زندگی آنها همه کارهایی دین ازدست آنها
 میگردند و بعد مردن در دخمه گذاشتن شاید بانه - این معنی را واضع کرده مرقوم فرمایند -

پاسخ ۱۳ - آنکه در باب پسران و دختران جدیدین خرید نمودن و موبدان و بهدینان را
 باید که اول نگاه بدین و امن و جان و مال خود کردن هیچ نقصان نمیرسد ثواب عظیم است که
 فرزندان جدیدین خرید نموده بایشان اوستا یاد دهند و در دین بهی مزیدی در آورند اما این
 معنی بسیار ناپسند و بعید نزد اهل مردمان دین بهی است که موبدان و بهدینان هند در زندگی
 بدست همان پسران مذکور خوردنی میخورند و وقتی که ایشان ودیعت حیات نموده و بر حمت
 خدا میروند بر لاشه های ایشان مسکین بیچاره سخن ناسزا میگویند و بحث بیجسام میکنند که این
 فرزندان زاده جدیدین است نباید که لاشه آنها و بهدینان در دخمه یکجا کردن خوب نیست - این
 سخن ناسزا بی بهره از کرفه دین زراشت و جاده حق است و بر این معنی هر کس که حرکت
 کند و لاشه آنها را بدخمه نمیسپارد. آنکس در دین مرگ زراق است و پیش مهرسروش روسیاه -
 بلکه موبدان و بهدینان رامیاید که بفرزندان مذکور حرمت زیادتیر نگاه دارند و لاشه آن و
 درده راه (گذرده را) بقاعده دین بهی بدخمه گذارند که باعث خوشنودی او رمز دوام شاسفندان
 بوده باشد ثانیاً این جانب بزبان بلاغت بیان دستور زاده دستور کاوس خلف جنت مکانی دستور
 رستم مسموع شد که بعضی دستوران و موبدان و بهدینان در اکثر ولایت مسانع و مزاحم هستند و
 بشدوست نمودند که پسران مذکور را اوستا یاد نمیدهند و در دین بهی مزیدی نمی آرند این
 معنی بعید از عقل و غریب از نقل است -

عزیزان من سلامت در دویم پرگرد جدید بوداد (فصل دوم کتاب اوستا موسوم به ونیدباد)
 دادار جهان استدهومندان اشو بحضرت زراشت اسفتمنان انوشه روانی فرموده است که جمیع
 مردمان را بدین بهی پشاهراه هدایت نموده از متسفیس خود مقتخر و مباحی سازند - و سویم
 آنکه در زمان هشید و ماه بامی و سیوشانس جمیع جدیدان را در دین بهی میآرند -

پس از این حجت و برهان در دین بهی واجب و لازم است که پسران مذکور را در دین بهی
 آوردن کفر عظیم و ثواب مستقیم - پس از آن کسانی که از این معنی مانع مقرر هستند گویا که در
 دین جدیدین امداد می نمایند و از میداد و معاد هم خبر ندارند و پشاهراه ضلالت و بطالت میروند
 آنها را بهدین گفتن در دین محال است - هر که بهدین باشد دین بهی را زیاد کند (رجوع شود بکتاب
 روایت هفتاد و هشت بنشانی R57 محفوظ در بنی گاه خاورشناسی کامه در شهر بمبئی)
 داستانی منظوم بنام قصه چنگرنگه چاه که در زبان پارسی موجود است نشان میدهد که دین

مزدیسنی در زمان اشوزرتشت بکوشش یکی از پیروان غیرتمند که نامش چنگرنگه‌هاچه بود در هندوستان نیز رواج گرفت. خلاصه داستان مذکور از اینمقرر است:

در هند پیروی دانا و حکیمی معروف بود بنام چنگرنگه‌هاچه. پس از شنیدن شهرت دین زرتشت نامه بگشتاسب نوشت و او را از گرویدن بدین پیغمبر نو یعنی زرتشت ملامت کرد. بنا بر پیشنهاد گشتاسب دانا ی هند با گروهی از پیروان خود ببلخ آمد تا در دربار کی گشتاسب با زرتشت مناظره کند. دانا یان از هر گوشه و کنار برای استماع مناظره دینی جمع شدند زرتشت آنچه که دانا ی هند میخواست بپرسد از پیش پاسخی گفت و در خواندن نسکی از اوستا مسائل مشکلی فیلسوف برهنه حل شد. چنگرنگه‌هاچه مجاب گردید و عظمت پیغمبر را دریافت و بدو ایمان آورد و از پیروان غیرتمند او گردید. زرتشت یک مجلد اوستا بدو بخشید و از خود دین بهی رادر هند رواج داد و هشتاد هزار کس بدین طریقی دین راتیسن را پذیرفتند و جشنی بیادگار این واقعه بر پا کردند (رجوع کنید بر ساله موسوم به مخردیسنا و تاثیر آن در ادبیات پارسی تالیف دکتر محمد معین صفحه ۴۷۹-۴۸۰)

داستانی نظیر این در کتاب وساتبر نیز موجود است ولی بنام برهمنی دانا موسوم به بیاسو در اخبار قدیم هند آورده اند که در دیار سا که دیب یعنی سگستان یا سیستان حالیه فرقه از برهمنان که بنام مغویا مغان نام آور بودند - این فرقه در روزگاران پیشین از کنار آمو دریا بکنار رود گنگک هجرت کردند - نسل و نژادشان در ایالت بهار در هندوستان تا هنوز دیده می شوند - پس این دو حکایت راجع به چنگرنگه‌هاچه و بیاسو خالی از حقیقت نیست - (راجع بمغان سا که دیب رجوع کنید بتفسیر گاتها از ایراج تارا پورواله موسوم به سرود الهی زرتشت نشریه باراپورواله ۱۹۵۱ ع صفحه ۸۷ یادداشت های سینه ها ۲۹ فقره ۱۱)

اردشیر خبردار نیز یادداشتی مفصل درباره مغان داده است و از ادبیات سانسکریتی یعنی از اسناد هندی باستانی مانند ویدها و پرانها آورده است که خود اشوزرتشت قبیله مغانرا تاسیس کرد و پسر بزرگ وی اولین مغ یا پیشوای دین مقرر گردیدت مین اصلی مغان سیستان بود افراد زرنک ایشان برای تبلیغ دین در هندوستان در ایالت بهار سکونت اختیار کردند و دوره سلط شاهان طایفه این مغان هندی در ایالت بهار بسیار طول کشید حتی که بهار منتهی نامیده شد یعنی استان مغان - لیکن آنان متدرجا بین جامعه انبوه هندوها مستهلك شدند ولی نسل شان تا هنوز باقی است (رجوع کنید به روشنائی نویی گاتها ی اشوزرتشت تالیف اردشیر خبردار صفحه ۱۹۴-۱۹۵)

قصه دیگر نیز در این مورد در داستان موجود است که فیلسوفان از یونان برای تکذیب اصول و عقاید زرتشت به ایران آمدند و با وی مباحثه و مناظره کردند لیکن تمام بحث و استدلال شان رد و باطل شد و حقیقت زرتشت ثابت بمانده آخر الامر این فیلسوفان دین زرتشت پیغمبر ایران را در دیار خود انتشار دادند - این قصه راست باشد یا جعلی ولی یادآور حقیقت تاریخی است که در صدر دیانت مسیحیت آئین مهرپرستی که شعبه از دین مزدیسنتی زرتشتی است سراسر اروپا را از حدود یونان تا انگلستان فرا گرفته بود - هر حوم سهراب با سارا در مقاله خود موسوم به دین زرتشت بین ملل و اقوام غیر ایرانی که در مجله شماره ۳۵ از مجله های بنگاه کامه در بمبئی منتشر شده است چنین آورده که آثار دین ایران باستان از روزگاران کهن از دریای نیل تا سین دریا و از اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند یافت می شود .

در وردیا زند که پس از خاتمه سروش میشت سرشپ اوستائی خوانده میشود اشاره است به تازیان بستر کشتیان و باد آورست که دین ایران در عربستان زادبوم اسلام نیز رایج بوده و چند قبیله بدوی از تازیان کشتی بسته بدین مزدیسنی ایمان آورده بودند در این موضوع باید بدانیم که آقای محمد جواد مشکور در مجموعه انجمن ایران شناسی شماره ۱ و نشریه شماره ۴ که در موقع مهرگان ۱۳۲۵ در تهران انتشار شده بود مقاله موسوم به معجوس در کتب مقدس سامی چند حدیث صحیح که در سنت و اخبار در پیرامون معجوس رسیده است از آنها بیان و ترجمه کرده اند

و اینکه مقصود از مجوس تازیان بسته کشتیان میباشد چونکه در سوره الحج آیه ۱۷ نیز به آن اشاره شده است (رجوع کنید به نشریه مذکور از صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۶) - اشاره به مجوس در - انجیل متی باب دوم نیز آمده که سه تن از آنان برای ادای احترام به میثاق به بیت لحم رفته بودند - در کتاب ارمیانی باب ۳۹ آیه ۳ بیانی است که رب مغ یعنی مسمغان - بارش موبدان بین سروران پادشاه بابل در اورشلیم حاضر بوده (رجوع کنید در مقاله مذکور صفحه ۹۲ و بعد) این واقعات ثبوتیست که بیشتر ایلات از اقوام سامی نژاد مجوسی گردیده بودند - در این جا باید بیفزائیم که بسی الفاظ و اصطلاحات از زبان و ادبیات ایران قدیم در المسمند و آداب اللغة سامی مانند عبرانی و سریانی و تازی دیده می شود حتی که کلمات اوستائی مانند تنور و زور و فردوس در متن القرآن که در عربی مبین نازل شده نیز داخل می باشد و مطابق رای اهل خیره و علمای علم اللغة تقریباً چهل واژه از اوستا و پهلوی و پارسی در کتاب دین اسلام موجود است و آیه فاتحه یعنی بسم الله الرحمن الرحیم ترجمه تحت اللفظی جمله یازدهم تا بیستم از بدین بخشايشگر است که غالباً بر سر ستایش و نیایش یازدهم زرتشتیان قرار داده شده است . بنا بر این گفتار تازیان بستر کشتیان یعنی لهجه مجوسان نسل عرب در دیار حجاز اهمیت بسزائی داشته و در ترکیب اصطلاحات قرآنی زبان ایرانی تأثیرات مهمی داشته است .

گذشته از اساطیر اولین یا نامه داستان صفحات تاریخ نیز گویای رسم و عباداتی است که تبلیغ دین بین ایرانیان در زمان ساسانی معمول بوده - یزدگرد اول و یزدگرد ثانی کوشا بودند که ارمیانی ها را از دیانت مسیح بائین زرتشتی برگردانند - بگفته شاهنامه فردوسی بهرام گور دختر راجه کنوج را که سپینود نام داشت بقانون موبدان بدین زرتشتی داخل کرد چنانکه میفرماید :

همی رفت با بازو بر سم بمشت	برستنده آتش زردهشت
بیاموخت از دین و آئین و راه	سپینود را پیش او برد شاه
وز رود رود شد گرزنگار و خاک	بشستش بدین به و آب پاک

چون صورت حال چنین است و احکام دین زرتشتی اهمیت مخصوصی به تبلیغ و انتشار اصول و آئین قابل است پس چرا پارسیان هندو زرتشتیان ایران در این کار مهم مذهبی چیست نیستند و سست مانده اند ؟ بلکه برعکس قوانین و سنن دینی غیر زرتشتیان را در انجمن های خود راه نمیدهند و نمی پذیرند ؛ خلاصه علت را ذیلا درج میکنیم .

نیاگان زرتشتیان از دوازده سده پیش از ایران بهند هجرت کردند - در ابتدای توقف در ایالت گجرات با مشکلاتی گوناگون دچار شدند - وضع خطرناک و نامعلوم ایشان بین انبوه هندوان و باز فتح گجرات بوسیله سپاه اسلام پس از چند قرن و تاخت و تاز قشون مغولی و تسلط آنان بر این ایالت کار تبلیغ دین را برای گروه کوچک زرتشتیان تقریباً غیر ممکن ساخت بیم غریزی که مبادا جامعه شان بین اقوام کثیر اجنبیان بتحلیل رفته مستهلک گردد - غیور فطری برای حفظ و حراست دین و پاکی خون نژاد خود پارسیان مقیم گجرات را از غیر زرتشتیان دور نمود . چون در میان هندوان فرقه پرست و تابع اصول طبقاتی بر میبردند امنیت و سلامتی جامعه خود را در محددیت یافتند . چون این عقیده بین بزرگان جماعت و همگروه قوت گرفت راه و رسم تبلیغ دین بتدریج از بین رفت و عاقبت الامر متروک گردید - بنا بر این اکثری از پارسیان هند طرفدار تبلیغ دین خود بین غیر زرتشتیان نیستند .

همین است حال زرتشتیان ایران در روزگار گذشته - چون دیدند اشرار و علمای متعصب اسلام در نا بود کردن دین ایران قدیم کوشا هستند بدیده ها و دشتهای دور افتاده فرار کردند و در بحبوحه مصایب و خطر های جانسوز دین و نسل خود را حفظ کردند بنا بر این در چنین اوضاع اسفناک ترقی دین زرتشتی در ایران محال بود زیرا اگر مسلمانی دین زرتشتی اختیار میکرد واجب القتل

میگردید و انبوه مسلمانان برخلاف گروه بهدینان نعره جهاد بلند کرده همه را بقتل میرسانیدند احیای دین زرتشتی در باغ ایران شهر امکان نداشت زیرا شدت حرارت آتش نمرود گلشن آزادی ودانائی را بخاکستر بردگی و نادانی تبدیل ساخته بود.

اینک خوشبختانه شب بلدای جاهلیت اهریمنی کم کم از ایران دور گشته بلکه با انجام رسیده و صبح صادق هوش ودانش ایزدی دمیده است. بسیاری از صاحبان دوران دیش و روشنفکر ایران در روشن ساختن فرهنگ دین قدیم خود بین توده ایران میکوشند و پایه آبادانی در ایران مینهند بلکه تمام جهان را خوش و خرم میسازند تا آفتاب سعادت و نیگوئی در گیتی بدرخشد و عادات آشویی سالم پماند. برای رسیدن باین منزل مقصود باید اینگونه فعالیت راتحت سازمان معینی در آورد و گروهی بعنوان دین گستران مزدیستی تشکیل گردد و کار تبلیغ دین زرتشتی را جوانان و دلدادگان فرهنگ باستان با ذوق و شوق در دست بگیرند البته ابراز چنین فعالیت برای کمک بیاریسان همد نیست بلکه برای یاری و ترقی ایرانیان همه دنیا است آنانکه دلشان برای بهبودی بنی آدم میسوزد آنگاه خلعت نجات میبندد و آنگاه فردوس پرین بر جهان فرودین نازل میگردد و بگفته حافظ شیرازی:

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد چشم نرگس بشقا بق نگران خواهد شد
 ارغوان جام عقیقی بسمن خواهد داد عالم پر دگر باره جوان خواهد شد

آندر بوسه هم نپز

شبی در محفلی عیسی مریم
 که ای روشندان مهیر آئین
 میاندازید از اندوه جان را
 بجز آئین نا فرزانیکی نیست
 بر راه بردباری ره سیارید
 شمارا گر کسی بر گونه راست
 بنرمی گونه چپ بر گمارید
 بناگه دختری از آن میان خاست
 بر خسارش نمایان زاله شرم
 لیان بوسه جویش شد زهم باز
 به عیسی گفت اندر بوسه هم نیز
 مسیحا با نگاه راز باری

سخن میگفت با یاران همدم
 دمامد مهربان باشید با هم
 که از اندوه کاهد جان دمامد
 اگر جان بر نهد کس از کف غم
 کزین به نیست راهی در دو عالم
 یکی «سیلی» نواز دست و محکم
 که بنوازد مگر بار دگر هم
 چو شاخ نسترن شاداب و خرم
 چو بر چهر عروس باغ شبنم
 تو گفستی غنچه میخندد در آندم
 توان گفتن بدیم الهام ملهم!
 بدو لبخند زد یعنی که آری
 پزشکی